

بقلم شیوای : آقای قویم الدوله

حکیم فیضی ناگوری

شیخ ابوالفیض فیضی از مشاهیر مشایخ و حکماء و شعراء هندوستان پسر شیخ مبارک و از احفاد شیخ حمیدالدین ناگوری است. حمیدالدین تازی نژاد بوده و نیاکانش در کشور یمن میزیسته‌اند.

شیخ مبارک از مولد خود «ناگور» بشهر آگره کوچید و مدرسه ای برای تعلیمات عالیة اسلامی و معارف دینی گشاد (۱) چون محیط با سرار ادب و مطلع بر عوامض کلام عرب و جامع کمالات معقول و منقول بود، فحول علماء در مشکلات خود باو رجوع میکردند.

نصرالله فدائی در داستان ترکتازان هند نبشته: که شیخ مبارک نخست پیرو مذهب سنت و جماعت بوده و از آن پس ولای علی ابن ابی طالب را برگزیده و چون در کتب و رسائل حکماء باستان هند سر فرو برد از قید دین و مذهب رست و روش فرزانشان پیش گرفت از عوام مسلمین که بر او شوریدند ستم بسیاریدید.

چون وسعت نظر و جامعیت شیخ مبارک، که از علماء مذهب امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت بشمار می آمد، وی را از قید تعصب و تقلید آزاد کرده بود، با همه فرق (زرتشتی، برهمنی و بودائی) آمیزش داشت حتی از صحبت فرقه مهدوی که در آنروزگار میان مردم مطعون بودند تن نمیزد، عوام مسلمین میگفتند شیخ رافضی است، این خاندانرا باید نیست و نابود کرد. ابوحنیفه ایرانی نژاد و از ائمه تابعین است، در سنه ۸۰ هجری زاده و بسال ۱۵۰ در گذشته است.

در صدر دولت ابوالفتح جلال الدین محمد اکبر شاهنشاه هند دوتن از پیشوایان دین حنیف، یکی صدرالاسلام شیخ عبدالله انصاری و دیگری شیخ عبدالنبی، که دارای تعصبات خشک ولی پرهیز کار بودند، اکبر شاه را واداشتنه که اهل بدعت را از میان بردارد، شیخ عبدالنبی بشاهنشاه گفته بود:

شیخ مبارک مردی گمراه است، باید نابود شود، دژخیمان آمدند که شیخ را گرفته بسیاستگاه ببرند، چون او را نیافتند منبر مسجدش را شکستند و بازگشتند. میرزا عزیز (۱) برادر رضاعی جلال الدین محمد اکبر، که پیش شاهنشاه گستاخ بود و گاه گاه سخنان درشت میگفت، وسیله راه یافتن شیخ مبارک و پسرانش بدر بار شد.

فیضی بسال ۹۵۴ هجری قمری در «ناگور» زاد. سالی چند مانند هزارستان که بگلستان در آید بدیرستان رفت و بر ورق گل سبق سرآمدن گرفت تا در زبان هندی و پارسی و تازی استاد و بیچند لهجه گویا گشت. از مدرس پدر و افادات خواجه حسین مروزی استفاده کرد. - خواجه از خاندان علاء الدوله شیخ رکن الدین احمد سمنانی بود.

فیضی از معارف سده دهم هجری بهره وافیه داشته، فلسفه و ریاضیات و هیئت و طب می دانسته، در ادبیات پارسی و تازی و سنسکریت تتبع کرده، عارف بنوادر اقاویص و حقایق و خرافات هنود بوده است، درباره اش گفته اند: هذا رجل لا يعرف قدره کثیر من الناس.

فیضی طبع روان و حسن مقال و قلم شیوا دارد. خواهر زاده اش عین الملک نورالدین محمد، از مراسلات و خطوط خال خود مجموعه ای فراهم آورده لطیفه فیضی نام نهاده است. - پاره ای از نامه های او خواندنی است.

علامه «شلی نعمانی» فیضی را اشعر شعراء پارسی سرای هندوستان میدانند. شهرت بشاعری کمالات دیگر شیخ را از میان برده است. چه وی در سلاست و متانت و استحکام شعر پارسی بمقامی رسیده که گفته او را از گفتار اساتید سخن ایران باستان نمیتوان تمیز داد.

(۱) میرزا عزیزخان اعظم - کولکناش - دانشمندی فرزانه و نکته سنج و خوش تقریر و تاریخ دان بود، شعر نیکو میگفت، روی رخنه ای داشت، ادباء و شعرائی که از ایران به هندوستان می آمدند مینواخت و زرو سیم فراوان میداد، در مدحش قصائدغراء چون دیبا میسرودند. اکبر شاه خان اعظم را دوست میداشت، نازش را میکشید و میگفت «میان من و او دریای شیر حائل است» در مجلسی که خان اعظم حاضر نبود شاهنشاه نمی شکفت و گرم نمیشد.

دیوان فیضی، بالغ بر ۱۵ هزار بیت، شامل قصائد و غزلیات و مقطعات و ترکیب بند و رباعیات است. از اشعار شیوای وی مرثیه‌ایست که در مرگ پسر خردسالش سروده است:

ای روشنی دیده روشن چگونه‌ای؟
من بی تو تیره روز تویی من چگونه‌ای؟
هاتم سراسر خانه من در فراق تو
توزیر خاک ساخته مسکن چگونه‌ای؟
فیضی در همه اقسام شعر طبع آزمایی کرده، چکامه هائی دارد طولانی
مشمول بر حقایق و معارف و مطالب عالیه و اشارات متعالیه. سبک فیضی تقلید از
سختوران باستان ایران است.

دفتر غزلیاتش، بنام تباشیر الصبح در حدود ۹ هزار بیت است، این غزل را
در وصف ماهر و بیان احمد آباد گجرات گفته:

منم که کشته گجراتیان بیدادم	خراب عشوه خوبان احمد آبادم
سپی قدی ز سرناز جلوه‌ای ننمود	که همچو سایه بدنبال او نیفتادم
بهر طرف که خرامید سرو آزادی	غلام او شدم و خط بندگی دادم

فیضی در افتقاء خمسة نظامی، ابو محمد نظام الدین الیاس، گنجوی پنج
مثنوی دارد: مرکز ادوار، سلیمان و بلقیس، نل و دمن، هفت کشور، اکبر نامه -
مثنوی مرکز ادوار و داستان نل و دمن پایان یافت، ولی مثنویهای دیگرش ناتمام
ماند (۱):

زین هفت رباط و چار منزل	بنام بجمازه پنج محمل
نل و دمن را که داستان شیرینی است	هندی از سنسکریت ترجمه و بسال
۱۰۰۳ هجری بخوایش اکبر شاه در چهار هزار بیت منظوم کرده است:	
این چار هزار گوهر ناب	کانگیکخته ام با تشین آب

شاهنشاه فرمان داد این مثنوی چون دیبارا، که در آن سخنان شیرین

(۱) داستان نل و دمن بتصحیح فاضل محترم آقای قویم با مقدمه و حواشی و تاریخچه
شاهنشاهان تیوری هندوستان و پذیرائی از شعراء و ادباء ایران در دربار درخشان ایشان چاپ
شده است.

و با معنی دست در کردن زده است؛ بخط خوش نشستند و جا بجا تصاویر زیبا ضمیمه‌اش کردند.

شبلی نعمانی میگوید:

از خصوصیات شاعری فیضی حرارت و جوش بیان و استعارات شوخ و قدرت تشبیهات اوست.

گاه‌گاه که افکار فلسفی بر قلب فیضی وارد میشود، چون میدانند که اگر لب بجنباند شیخان جاهل هنگامه‌ای بر پا خواهند کرد، طوری از حقائق برده بر میدارد که همقطاران سابق خود را از دست ندهد:

فیضی از قافله کعبه روان نیست برون اینقدر هست که از ما قدمی در پیش است
در آن روزگار که بازار عوام فریبان رواج داشت حقیقت گوئی و بیان احساسات
درونی خالی از اشکال نبود.

فیضی که دارای فسحت مشرب و فکر بلند و آزاد بود، میدانست که اسلام بدان صورت که ملایان قشری متعصب جلوه میدهند نیست، معذک نسبت بر روحانیان پرهیز کار ارادت میورزید، بشیخ عبدالخالق محدث دهلوی علاقه خاصی داشت، شیفته اهل دل و ارادتمند بخواجه فریدالدین شکر گنج بود (۱) بزیرارت خاکدانهای بزرگان صوفیه میرفت.

فیضی مناظرات سنی و شیعه را کودکانه مینداشت و بشعر عارف بزرگوار شیخ فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری تمثیل میجست:

زنادانی دل پر جهل و پر مکر گرفتار «علی» ماند و «ابوبکر»
چو یک دم زین تخیل می‌نرستی نمیدانم خدا را کی پرستی؟
وزبان حاش این بود:

مات فاطمه و علی و ابوبکر و عمر فلاندری معنی لان الخلاف قائماً بعدم و ر

عدة قرون و یدخل فی الدین و تنقسم المذاهب المختلفة.

فیضی نخستین کسی است که گوهر های گنجینه سرداد و ریخته های زبان سنسکریت را که پر از چامه های رنگین و چکامه های شیرین و نگارهای نمکین است برشته سخن پارسی کشیده، مباحث سودمند علمی و ادبی از کتب باستانی هند، بویژه «مها بهارت» ترجمه کرده است. - مها بهارت از کتابهای مهم هند است.

فیضی را شیخان ریائی متعصب، بواسطه توغل در فلسفه و علوم باستانی هند، میان توده مسلمین بفساد عقیده متهم کرده و نسبت میدادند باو اموری را که بیشترش مختلف بود.

حکماء در ازمنه سالفه نمیتوانستند آزاد زیست و جلوه کنند مگر در سایه حمایت امراء و ملوک. زیرا که روشنفکران پیوسته موضوع ارتیاب و حسدخاصه بودند و عوام بچشم بغض و شدت در ایشان میدیدند. فهم توده مردم قاصر بود که بمقام فیضی بی بیرند.

خودش درین معنی میگوید :

ما طائر قدسیم نوارا نشناسیم
 با اهل جدل نکتته تحقیق نگویم
 مرغ ملکوتیم هوارا نشناسیم
 در وحدت حق چون و چرا نشناسیم
 اصحاب یقینیم و گمان را نپسندیم
 ارباب صوابیم و خطا را نشناسیم

فیضی در علوم اسلامی نیز تصانیف عدیده دارد. قرآن کریم را بی نقطه تفسیر کرده، سواطع الالهام نام نهاده، رساله موارد الکلام را در مکارم اخلاق نبشته است. صاحب مآثر الامراء مینویسد: فیضی ۱۰۱ جلد کتاب و رساله تصنیف و تألیف و ترجمه و منظوم کرده است.

فیضی از خرد سالی عاشق و دلباخته کتاب بود. کتابخانه اش هشتصد و شصت و شش نسخه نفیس بیشتر بخط مصنفین، یکی از دوستانش مینویسد: از کتب حکمت باقسامها آنچه بهمرسد برای فقیر بگیرد، بهربهایی که باشد.

ناتمام